

### حجاب - The veil

«یکی از چند قصیده من در زیبایی حجاب» این توصیف شادی قدیران در مجموعه قاجار که سال ۱۳۷۷ ارائه شد کنکاشی در موقعیت زن ایرانی در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورش داشته است. او در مورد این مجموعه گفته بود: «این عکس‌ها مانند آینه‌ای هستند که احساس درونی‌ام را در آن زمان بازتاب می‌دهند؛ احساسی از سرگردانی میان سنت و مدرنیته»



**با توجه به این تفسیر موسس از مرزها و توانایی فقه، آیا باید پذیرفت فقه، بر خلاف نظر عمومی، فقط برای حل مسئله کاربرد ندارد، بلکه تولید مسئله را در گام اول می‌تواند انجام دهد علاوه بر حل مسائل؟**

**سلطانی:** بله، در هر دو ساحت توانمند است و نوعاً هم سعی می‌کنند فقه را از روندهای مختلف سیاست‌گذاری کنار بگذارد. تکلیف روشنفکران که معلوم است؛ با فقه موافق نیستند. مسئله در اینجا این است که چرا متدینین فقه را دور می‌زنند؟ به خاطر این است که توجه نمی‌کنند که اتفاقاً فقه توانایی حل کردن مسئله را دارد و در مسائل اجتماعی-فرهنگی ما مسائل را دخالت می‌دهد. نمونه آن همین حجاب است. اگر فقه نبود، پوشش در این سطح که به عنوان مسئله مهم جامعه طرح نمی‌شد.

این فقه است که جلوی بی‌حجابی و تساهل در پوشش ایستاده و این شکاف را ایجاد کرده است و حتی در حد امنیت ملی آن را مطرح کرده است. اگر فقه کوتاه می‌آمد، پوشش و حجاب مسئله نبود. پس در مسئله مند شدن مسائل ایرانی، فقه دخالت دارد و همین امر نشان می‌دهد که در روابط ما چقدر فقه زنده است و روابط ما را قوام می‌دهد. نشان می‌دهد که در آنجا فقه مقاومت را شروع کرده است و باعث ایجاد یک شکاف می‌شود. این مقاومت و ایجاد آن شکاف اجتماعی باعث می‌شود که مسئله شکل بگیرد. رفته رفته مسائل دیگری مانند همجنس بازی را خواهیم داشت. بالاخره در این زمینه باید تصمیم بگیریم و بگوییم چرا

که جهان نفس الامر است می‌تواند داشته باشد و با چه گامی و به چه نحوی می‌تواند به جهان اول، که به صورت حکمت عملی در فقه و حکمت نظری در فلسفه تجلی پیدا کرده است، نزدیک شود. آن سنجه اصلی که نوری به جهان سوم می‌تابد فقه است، اما فقه می‌تواند چند گونه در اینجا عمل کند.

یک نوع این است که فقه فقط محدوده‌های جهان فرهنگی-اجتماعی را مشخص کرده و مرزبانی کند، اما مقوم روابط نباشد. یعنی فقه صرفاً می‌گوید که خط قرمزها چیست، ولی نسبت به اینکه چه نوروابتی باید شکل گیرد ورود نمی‌کند.

نوع دوم این است که فقه علاوه بر مرزها می‌تواند به روابط ورود کند. در این صورت، می‌تواند در چگونگی ایجاد و قوام روابط نظر دهد و صرفاً در مرزبانی نماند. با اینکه در عموم ساحت‌ها فقه نقش مقوم را اجرا می‌کند، اما می‌بینیم که فقه به جای ورود به حوزه‌های فرهنگی-اجتماعی فقط در مرزها ایستاده و این ناشی از انسدادی است که برای فقه ایجاد شده است، انسدادی که محصول فقدان موضوع شناسی دقیق است تا بتواند برای مرزها و روابط خود ادله متقنی ارائه کند.

گام دوم در سیاست‌گذاری مسئله مند کردن آن است. این مسئله مند کردن بستگی به شرایط متعددی دارد. در دانش سیاست‌گذاری می‌بینیم که وقتی از فرایندها و فرآیندهای سیاست‌گذاری صحبت می‌کنیم، ابتدا از واژه‌ای استفاده می‌کنند که آن واژه خیلی مهم است و آن واژه قوام بخشی است. در سنت غربی تا قوام بخشی شکل نگرفته بود نمی‌توانستند وارد مراحل سیاست‌گذاری شوند. یعنی در اینجا نوعی قوام پیدا می‌کند که باید ببینیم چطور این گونه شده است و قوام آن را در شرایط و نسبت‌های مختلف نگاه کنیم که چگونه این گونه شده است. این موضوع خود را در مسئله مندی نشان می‌دهد که ببینیم چه چیزهایی را به عنوان مسئله ایجاد می‌کند و اینکه قوام بخشی در مسئله مندی دخالت می‌کند. فقه در اینجا می‌تواند برای مسئله مند کردن حضور داشته باشد و چون نشان می‌دهد که «اکنون ما» با ایدئال ما مشکاف دارد، در این شکاف مسئله متولد می‌شود.

براین اساس، ساختار دینی برای سیاست‌گذاری فرهنگی باید با ایجاد تعویق در درک خود از جهان سوم نسبت آن با جهان اول را تعمیق بخشد و سپس به ایجاد مسئله و راه حل اقدام کند.

**فرحانی:** در باب فقه و سیاست‌گذاری فرهنگی، اگر منظورمان از فقه فقه تجویزی است، بی‌شک کارکرد فقه خیلی اندک می‌شود، اما اگر مرادمان از فقه، فقه منبع محور است، کارکرد فقه کارکرد حد اکثری می‌شود. چرا می‌گوییم کارکرد حد اکثری؟ چون هدف شارع مقدس تعالی بخشیدن به روح و روان انسان است و بسیاری از بحث‌ها در حوزه‌های علمی و فرهنگی مرتبط با روح انسان است که خطوط کلی را باید از قرآن و عترت و از وحی و از عقل ناب گرفت، نه از تجربه بشری، و فقه با این نگاه یک کارکرد متفاوت و ویژه پیدا می‌کند و تأثیرش ضریب بیشتری دارد.

براین اساس، در تکمیل نکاتی که گفته شد باید در نظر داشت که فقهی می‌تواند وارد سیاست‌گذاری شود که از سطح تجویز فراتر رود و بر اساس منابع گسترده خود خطوط کلی و مسائل را تبیین و تدوین کند.

**هیچ کس نمی‌تواند نقش فقها در ایران را حذف کند. این نشان دهنده این است که از آن طرف برای حذف فقه روندی شروع شده بود که فقه با مواجهه جدی تری وارد صحنه می‌شود و تلاش می‌کند رقیب را از میدان به در کند و در سال ۱۳۵۷ این اتفاق افتاد.**